
چشمہ سار عشق

ترجمہ فارسی غزلیات محوی

ترجمہ:

حاج ماموستا محمد امام

پاورقی و بازخوانی:

بہزاد مولائی

سرشناسه :	محمی، محمد، ۱۸۳۷ - ۱۹۰۹م.
عنوان و نام پدیدآور :	ترجمه فارسی غزلیات محوی (به فارسی) / ترجمه ماموستا محمد امامی
مشخصات نشر :	پاورقی و بازخوانی بهزاد مولائی
مشخصات ظاهری :	سنندج: نالای رووناک، ۱۳۹۵.
شابک :	۹۷۸۶۰۰۹۶۳۲۷۰۹۴
وضعیت فهرست نویسی :	فیا
موضوع :	شعر کردی - عراق - قرن ۱۹م.
موضوع :	Kurdish poetry - Iraq - 19 th
موضوع :	شعر کردی - قرن ۱۴ - ترجمه شده به فارسی
موضوع :	Kurdish poetry - 20th century - Translations into Persian
شناسه افزوده :	امامی، محمد، ۱۳۰۵ - مترجم
شناسه افزوده :	مولائی، بهزاد، ۱۳۶۵
رده بندی کنگره :	۳۲۵۶ / س ۷۴۳ م ۳۳۰۴۱ / PIR۱۳۹۵
رده بندی دیویی :	۸ فا ۲۱
شماره کتابشناسی ملی :	۴۳۱۳۴۶۸



چشمه سار عشق

مترجم: ملا محمد امامی

بازخوانی، ویرایش و پاورقی: بهزاد مولائی

طراح جلد: حامد حسینی

تایپ و صفحه آرا: امید مقدس (سقز)

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۵

ناشر: نالای رووناک

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۲۷۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸۶۰۰۹۶۳۲۷۰۹۴

مراکز پخش: سمندج پاساژ عزتی انتشارات آراس

تلفن: ۰۸۷-۳۳۱۲۸۳۴۱

سقز: کتابفروشی پیام نو ۱ و ۲ تلفن: ۰۸۷۳-۶۲۲۱۰۹۸

ایمیل: arasbooks73@gmail.com

فهرست مطالب

۹.....	سخن ناشر.....
۱۱.....	مقدمه‌ی مترجم.....
۱۴.....	زندگی‌نامه‌ی مترجم.....
۱۹.....	محو‌ی کیست؟.....
۳۱.....	پیتی نه‌لف.....
۳۳.....	سیهر نه‌ما.....
۳۵.....	چه لالی خه‌یال.....
۳۷.....	زړېنګی به‌هار.....
۴۱.....	زوبانی نه‌سل.....
۴۵.....	دل چ بکا؟.....
۴۷.....	ریشی خورمایی.....
۵۱.....	مژده.....
۵۳.....	جه‌معی کوشته‌گان.....
۵۵.....	رفوو.....
۵۷.....	حالی حه‌لوه‌لا.....
۵۹.....	پیا‌له‌ی عه‌شق.....
۶۱.....	سه‌را‌بستان.....
۶۳.....	نافتاب و سایه.....
۶۵.....	تثقیلمی عیشق.....
۶۷.....	نووری دیده‌ی نه‌نبیا.....
۶۹.....	نیقرهء.....
۷۱.....	پیتی بی.....
۷۳.....	شهو‌ی هیجر.....
۷۵.....	لادانی نیقاب.....

۸۷	پیتی تی
۱۱۷	له علی تابدار
۱۱۹	وه نهوز
۱۲۱	بی خه بهر
۱۲۵	غه زاله ی بهر
۱۲۷	پیتی جی و چی و حی
۱۲۹	بوولی نار هواج
۱۳۱	بۆج
۱۳۵	گه وههر وهر گرتن له هیج
۱۳۷	نه له زهر
۱۳۹	ساد حرگ
۱۴۱	دیوانه مه نه
۱۴۳	پیتی دی و پرت
۱۴۵	نه شکی سوور
۱۴۹	شیرکی ته شه بیوس
۱۵۳	سه ر دار
۱۵۵	چار
۱۵۹	دهر گاهی عیشق
۱۶۳	مه نسوور
۱۶۵	نه هلی دنیا
۱۶۷	پیتی ژئ
۱۶۹	ئی عجازی عیشق
۱۷۳	مه لاز
۱۷۵	نه له عیاز
۱۷۷	واعیز
۱۷۹	پیتی ژئ
۱۸۱	پوژ
۱۸۷	لاله تیز
۱۸۹	پیتی سنی
۱۹۱	ریا بهس

۱۹۳	شیفا.....
۱۹۷	مهردی خودا.....
۱۹۹	وهفا و جهفا.....
۲۰۱	پیتی شئی.....
۲۰۳	نیگاهی جانخهراش.....
۲۰۵	عهیشی تنهها.....
۲۰۷	پیتی ضئی.....
۲۰۹	دهولهتی غم.....
۲۱۱	پیتی عئی.....
۲۱۳	بهز می شهو.....
۲۱۵	کهلامی له حاشیه.....
۲۱۹	پیتی غئی و فئی و قمی.....
۲۲۱	ناهی عاشق.....
۲۲۳	شوخی میناگردن.....
۲۲۷	سهده شوو کهره.....
۲۲۹	مامهلهی مهخلووق.....
۲۳۱	تهوقی پر به مل.....
۲۳۳	پیتی کئی و گئی.....
۲۳۵	مامهوه تاک.....
۲۳۹	میسک.....
۲۴۱	جامه‌ی برنجوک.....
۲۴۳	له‌بی مه‌یگون.....
۲۴۵	دوو یه‌قین.....
۲۴۹	شوخی و شه‌نگ.....
۲۵۳	پیتی لی.....
۲۵۵	وه‌لله‌یلی خه‌تت.....
۲۵۹	به‌هاریه.....
۲۶۱	مه‌رت‌به‌ی وسوول.....
۲۶۵	جه‌لالی حوسن.....
۲۶۷	پیتی می.....

۲۶۹.....	تەوافى ھەرم
۲۷۱.....	تەوافى ھەرم
۲۷۳.....	بازى سېى سويىچ
۲۷۵.....	بەرقى تى دەگرم
۲۷۷.....	تازە يى دەگرم
۲۸۱.....	ئىرگىس ئاسا
۲۸۳.....	بادىيەى عىشق
۲۸۷.....	غەمناىەى دىل
۲۸۹.....	ئەفسى خەسسىس
۲۹۱.....	تەرد ھەمە و دىنا
۲۹۵.....	ئىككى دور
۲۹۷.....	قابى نشىن
۳۰۱.....	مورغى خە مۇش
۳۰۳.....	پىتى نى
۳۰۵.....	خەسەد
۳۰۷.....	ئايىنە ھەيران
۳۰۹.....	عىشەى ئەونەمام
۳۱۳.....	ئەوجى لە خۇ چوون
۳۱۵.....	ئەى فەلاتوون
۳۱۹.....	ئەشكى ھەسرەت
۳۲۱.....	لە مەن ھاتن لە تۇرۇيىن
۳۲۳.....	پىتى وى
۳۲۵.....	تىاترۇ
۳۲۷.....	بەردى ئەجەل
۳۲۹.....	شەو
۳۳۳.....	ھەتاو و سىيەر
۳۳۵.....	مالى وىزانم
۳۳۷.....	پىتى ھى
۳۳۹.....	خەيمەى ناز
۳۴۱.....	فەيتنە
۳۴۳.....	بەحرى گەوھەر

۳۴۵	عورفی عیشق
۳۴۹	شیری غمزه
۳۵۱	نالهی مهستانه
۳۵۵	هجوومی عاشقان
۳۵۹	بولبولی خهزان
۳۶۱	کونه خهیمه
۳۶۳	شهیدی غمزه
۳۶۵	دلعه پتتهوه
۳۶۹	دهوای نهفس
۳۷۳	غونچهی تازه پشکووتوو
۳۷۵	زهنجیری شیتی
۳۷۹	پیتی یی
۳۸۱	شهو یه لدا
۳۸۵	نههاتی
۳۸۹	مهزعهی نومید
۳۹۱	لاوی رهواندزی
۳۹۳	بهحری شههد
۳۹۵	فتوا
۳۹۷	پیری
۳۹۹	عوشاقی جگر سوخته
۴۰۱	کوری نهمرۆبه
۴۰۳	زهمانهی سوفله پروهه
۴۰۷	دولبهری تازه
۴۰۹	بادی فهنا
۴۱۳	موقیمی چاه
۴۱۵	پهری روخسار
۴۱۷	لام و بی
۴۱۸	قصیدهی بحر نور
۴۳۶	قصیدهی بهحری نوور

سخن ناشر

بنام خدایی که معرفت بخش است و معرفت به ذاتش ارزش دهنده جان‌هاست. عرفان و مسائل مربوط به آن تقریباً از قرن دوم هجری به صورت فرقه‌ای از فرق و مذاهب اسلامی ظاهر کرد و بنابه دلائل عدیده‌ای - که مجال بیان آنها در این مقال نیست - روز به روز در ممالک اسلامی رو به پیشرفت و گسترش نهاد و به علت آراء خاصی که در این فیه به وجود آمد، چندی نگذشت که صورت مکتبی علمی به خود گرفت، و باعث به وجود آمدن آثار بسیار گرانمایی به نظم و نثر شد که امروز غور و بررسی در هر یک از آن آثار زمانی طویل را در بر خواهد گرفت.

عرفان و آثار آن، در کردستان هم کمتر از سایر بلاد اسلامی نبود، اما به علت مشکلات سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و... در طوین تاریخ این آثار گرانمایها را از کتابخانه‌های جهان اسلام دور ساخته و پس از آن به علت مساعد بودن شرایط زمانی، بزرگان ادب و عرفان همت گماشته‌اند که سخن عارفان کرد که همان سخنان اهل دل و همقطاران و سالکان طریق حق است را به دید و سمع حق طلبان و عرفان خواهان برسانند تا باشد با تبادل علم و ادب در بین زبان‌های جاری و زنده جهان اسلام مسلمانان به وحدت ذاتی و حقیقی اسلامی نائل گردند و تشابهات و مشترکات، ما را بیش از پیش به هم نزدیک گرداند.

بر همین اساس نشر «آلای پرووناکی» تصمیم بر آن داشت که ترجمه غزلیات عارف مشهور کردستان، «مجوی» را که استاد محمد امامی انجام داده بود، که در واقع گنجینه‌ی زنده‌ی عرفان و ادب کردستان است به زیور طبع بیاراید؛ ترجمه‌ی ایشان دارای امتیازات ویژه‌ای است که غنای ادبیات و مفاهیم دقیق عرفانی ترجمه دال بر این مدعا است، تا باشد در جهان علم و ادب همت صاحب‌همتان بدین سمت و سو سوق پیدا کند که با بررسی دقیق علمی در مورد معرفی و شناخت مکاتب عرفانی کردستان اقداماتی انجام دهند تا جهان را از غنای علم و ادب و عرفان کردستان مستفیض گردانند.

مولانی

سریر نشانی پرووناکی

به نام خدا

مقدمه‌ی مترجم

از قدیم الاّیام مترجمین بزرگوار و توانای ملت کرد به گمانم در دیگر زبان‌ها هم همین‌طور باشد. در هر زمینه‌ای به خاطر شناخت مطالب و مفاهیم مربوطه و غنی ساختن دانش و فرهنگ خود، بیشتر آثار شخصیت‌های بزرگ علمی و فرهنگی دیگران را از زبان خارجی، به زبان خود ترجمه نموده‌اند اما کمتر به ترجمه‌ی آثار نویسندگان خود به زبان دیگران اقدام نموده‌اند، خصوصاً بزرگان کرد زبان به ندرت این کار را انجام داده‌اند.

به عبارتی دیگر همواره به فکر واردات کرده‌اند نه صادرات. هرچند معلوم همگان است که هر ملّتی و هر کشوری صادرات و وارداتش کمتر بوده باشد شکوفائیش در هر مقوله ضعیف‌تر بوده است!

لذا با ناتوانائی علمی و ادبی و قلم شکسته و کند خود و بی‌تجربگی در حوزه‌ی پهن‌آور نویسندگی و ترجمان به فکر افتادم که در این راستا اقدامی ناشیانه را به عمل آورم و با احتیاط و قدم‌های سست و قلم فرسای نادرست یکی از آثار شعرا و ادبای کُرد را از کردی به فارسی ترجمه نمایم. بلکه با این کار ناشیانه‌ی خود بزرگان صاحب قلم توانا و رسا را تشویق به اقدام در این زمینه نمایم و ایشان را ترغیب نمایم که بکوشند همان‌گونه که بزرگان علم و ادب دیگران را به خوانندگان

گُرد می‌شناسانند، بکوشند بیشتر دانشمندان و شخصیت‌های گُرد را در هر زمینه‌ای به خوانندگان غیر گُرد بشناسانند، زیرا به همان اندازه که در ترجمه‌ی کتاب‌ها و رساله‌های خارجی به کردی، ادبیات گُردی تقویت خواهد شد، از این طریق نیز شخصیت‌های بسیاری از نویسندگان و دانشمندان گمنام کرد به جهان خارج معرفی خواهند شد و ملت کرد اگر در میدان‌های نبرد به وسیله‌ی شیرمردان فداکار و مجاهد اعتبار خود را در خارج و داخل به منصفی ظهور رسانده‌اند لازم است در میدان علم و ادب و کیش و منش والا هم به جهان و جهانیان معرفی شوند.

اینک در میان آبربرگان علم و ادب ۱۳۳ غزل غزلیات کردی دیوان مرحوم ملا محمد (محو) را انتخاب نمودم که به زبان شیرین فارسی ترجمه نمایم و با این کتاب ترجمه شده‌ی کردها، فارسی را لایه‌لای کتاب‌ها و کتابخانه‌های ایران، قصیده‌ی مشهور به بحر نور که در وصف حضرت رسول اکرم (ص) سروده شده است پناهگاه کوچکی را برای خود احراز نمایم. و به مرور زمان این پناهگاه را تبدیل به عرصه‌ای بزرگ از ترجمه‌های کردی به زبان شیرین فارسی نمایند.

هرچند بارها و بارها به خود نهیب داده‌ام که تو با سرمایه‌ی ناچیز علمی و ادبی و فارسی سروپا شکسته‌ی طلبگی و حجروی وارد این میدان شده و خود را در پیچ‌وخم عرصه‌ی فعل و فعلیل و قوافی و ردیف سرگردان نکن، به قول کردی! (میر و وله نه چی چاکه به گز قولله‌یی قافا) یعنی بهتر است مورچه پا در راه کوه قاف نگذارد!! اما به حکم عشق به این مطلب به مورچه‌ی سلیمان تأسی کرده‌ام که می‌خواست به خاطر عشق به مورچه‌ی ماده‌ای کوهی را برکند و به جای دیگری برده و کوه دیگری از آن بسازد و در جواب سلیمان می‌گوید در دنیای

عشق محاسبه در کار نیست! و باز هم پیره زال مشتری یوسف را که پول ناچیزی داشت الگو قرار داده‌ام و حافظ هم می‌گوید:

گر مرید راه عشقی فکر بدنامی مکن

شیخ صنعان خرقه رهن خانه‌ی خمار داشت

با این تفصیل دل به دریا زدم و شروع به این کار کردم و حمد خدا با خرک لنگ قلم و فارسی لنگ زبان، هدف خود را دنبال کرده و به اتمام رساندم. امیدوارم مرحوم محوی از این کار ناشیانه‌ی من ناخرسند نگردد و از بزرگان علم و ادب و نویسندگان و مترجمین زبردست و توانا عاجزانه تمنا دارم خرابی‌های به بار آورده در این بنای خراب را به چشم مسامحه نگریسته و آن را برایم ترمیم فرمایند و نگویند: (ویژانه مار، قبر به ج لاینکته‌وه بدهم) یعنی ای خانه‌ی ویران کدام طرفت را کاه گل بزنم؟

در خاتمه از خوانندگان محترم استدعا دارم هر که و کسری را در این بافته‌ی ناچیز مشاهده کردند داعی را مستحضر سازند و این کار خیر موجب امتنان بنده را فراهم نمایند.

از خداوند متعال مسئلت دارم که توفیق بیشتر بدهد تا بتوانم با سامانی‌های آن را جبران نمایم.

هدیه به روح پاک بزرگ مرد علم و عرفان مرحوم «محوی».

برگ سبز است تحفه‌ی درویش

چه کند بی‌نوا همین دارد